

تفاوت‌های جنسیتی در عوامل پیش‌بینی کننده طلاق: مطالعه نقش حساسیت ارتباطی،

خطاهای شناختی و نگرش به طلاق در زنان

سمیه کاظمیان^۱، سمیرا باقری راد^۲

۱. استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران.

فصلنامه ایده‌های نو در تعلیم و تربیت، دوره چهارم، شماره یازدهم، تابستان ۱۴۰۳، صفحات ۱۹-۸

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی تفاوت‌های جنسیتی در عوامل پیش‌بینی کننده طلاق با تمرکز بر نقش حساسیت ارتباطی، خطاهای شناختی و نگرش به طلاق در زنان بود. این مطالعه از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی از نوع علی-مقایسه‌ای محسوب می‌شد. جامعه آماری شامل زنان مراجعه‌کننده به مرکز خانه سلامت و مشاوره سرای محله منطقه ۱۴ تهران در سال ۱۴۰۳-۱۴۰۲ (حدود ۵۰۰ نفر) بود که از این تعداد، ۱۲۰ نفر (۶۰ زن متأهل و ۶۰ زن مطلقه) به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌های حساسیت ارتباطی (بایس و پارکر، ۱۹۸۹)، خطاهای شناختی (الیس، ۱۹۹۸) و نگرش به طلاق (کینایرد و جرارد، ۱۹۸۶) گردآوری و با آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد بین زنان متأهل و مطلقه از نظر حساسیت ارتباطی، خطاهای شناختی و نگرش به طلاق تفاوت معناداری وجود دارد. به‌طوری‌که میانگین نمرات حساسیت ارتباطی (مانند اضطراب جدایی و ترس از طرد)، خطاهای شناختی (ازجمله تعمیم افراطی و تفکر فاجعه‌آمیز) و نگرش مثبت به طلاق در زنان مطلقه به‌طور چشمگیری بالاتر بود. این نتایج بر اهمیت توجه به عوامل روان‌شناختی خاص زنان در پیش‌بینی طلاق تأکید می‌کند و می‌تواند مبنایی برای طراحی مداخلات آموزشی (مانند آموزش مهارت‌های ارتباطی و بازسازی شناختی) و سیاست‌گذاری‌های هدفمند در مراکز مشاوره خانواده، بهداشت و درمان باشد تا از این طریق، به کاهش نرخ طلاق و تقویت بنیان خانواده کمک شود.

واژه‌های کلیدی: تفاوت‌های جنسیتی، حساسیت ارتباطی، خطای شناختی، نگرش به طلاق، عوامل پیش‌بینی کننده طلاق.

فصلنامه ایده‌های نو در تعلیم و تربیت، دوره چهارم، شماره یازدهم، تابستان ۱۴۰۳

مقدمه

خانواده به عنوان سنگ بنای تمدن بشری، نقشی بی‌بدیل در شکل‌گیری سلامت فردی و اجتماعی ایفا می‌کند. برخورداری از روابطی پایدار و رضایت‌بخش در این نهاد، نه تنها ضامن تربیت نسل‌های آینده است، بلکه شاخصی کلیدی برای سنجش پویایی جوامع محسوب می‌شود (برنستین، ۲۰۱۹). در این میان، روابط زناشویی به مثابه هسته مرکزی خانواده، فراتر از یک پیوند عاطفی، وظیفه انتقال ارزش‌های فرهنگی و ایجاد امنیت روانی را بر عهده دارد (خان‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۷). با این حال، تعارضات زناشویی به عنوان واقعیتی اجتناب‌ناپذیر در زندگی مشترک، همواره چالشی جدی برای ثبات این نهاد بوده است. این تعارضات که از نارضایتی حداقل یکی از زوجین نشئت می‌گیرد (هالفورد، ۲۰۱۰)، در صورت تداوم، می‌تواند به فروپاشی رابطه و پیامدهای ویرانگر طلاق بینجامد (جمشیدی و عربمقدم، ۱۳۹۵). در این زمینه، طلاق به عنوان پدیده‌ای چندبُعدی، نه تنها ساختار خانواده را متلاشی می‌کند، بلکه تأثیرات عمیقی بر سلامت روانی افراد، به ویژه زنان، و همچنین بر بافت اجتماعی و اقتصادی جوامع می‌گذارد (حسینی، ۱۴۰۰). آمارهای نگران‌کننده از افزایش چشمگیر طلاق در ایران، به ویژه در کلان‌شهرهایی مانند تهران، زنگ هشدار را برای سیاست‌گذاران و متخصصان سلامت روان به صدا درآورده است. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران (۲۰۲۰)، نسبت طلاق به ازدواج در دو دهه اخیر از ۱۲۰۵٪ به بیش از ۳۳٪ رسیده است، رقمی که بیانگر تبدیل شدن این پدیده به بحرانی اجتماعی است و نیازمند بررسی عمیق عوامل زمینه‌ای آن است.

اگرچه طلاق همواره هر دو جنس را تحت تأثیر قرار می‌دهد، پژوهش‌ها نشان می‌دهند زنان به دلیل جایگاه تاریخی-فرهنگی، محدودیت‌های اقتصادی و انتظارات اجتماعی سنگین‌تر، آسیب‌پذیری بیشتری در مواجهه با پیامدهای آن تجربه می‌کنند. برای مثال، فشارهای هنجاری برای بازتعریف نقش‌های اجتماعی پس از طلاق، زنان را به طور نامتناسبی در معرض انزوای عاطفی، کاهش کیفیت زندگی و حتی محرومیت از فرصت‌های شغلی قرار می‌دهد (گلایی و شکوهی عالیشاه، ۱۴۰۰). مطالعه طولی لورنز و همکاران (۲۰۱۶) نیز تأیید می‌کند که زنان مطلقه در مقایسه با زنان متأهل، سطوح بالاتری از اختلالات اضطرابی، افسردگی و حتی نشانگان جسمانی ناشی از استرس را حتی یک دهه پس از طلاق گزارش می‌دهند. این یافته‌ها لزوم بررسی عوامل روان‌شناختی پیش‌بینی کننده طلاق را با تمرکز بر جنبه‌های خاص تجربه زنان، از جمله سازوکارهای شناختی-هیجانی منحصر به فرد آن‌ها، برجسته می‌سازد. در این راستا، سه متغیر حساسیت ارتباطی، خطاهای شناختی و نگرش به طلاق به عنوان عوامل کلیدی مطرح شده‌اند که ممکن است تفاوت‌های معناداری بین زنان متأهل و مطلقه ایجاد کنند و مسیر تصمیم‌گیری آن‌ها برای حفظ یا پایان رابطه را شکل دهند.

حساسیت ارتباطی، سازه‌ای پیچیده و چندبُعدی، به عنوان توانایی فرد در درک، تفسیر و پاسخگویی به نشانه‌های عاطفی در تعاملات زناشویی تعریف می‌شود. این سازه شامل مؤلفه‌هایی مانند اضطراب جدایی، ترس از طرد شدن، و تمایل افراطی به تأیید اجتماعی است که می‌تواند تعادل عاطفی رابطه را مختل کند (اوتسوکا و همکاران، ۲۰۲۰). پژوهش‌های نوین حاکی از آن است که زنان با سطوح بالای حساسیت ارتباطی، تمایل به تفسیر منفی از رفتار همسر دارند و در مواجهه با اختلافات، واکنش‌های هیجانی شدیدتری نشان می‌دهند (کمال و همکاران، ۲۰۲۳). برای نمونه، یک جمله بی‌اهمیت از سوی همسر ممکن است به عنوان نشانه‌ای از بی‌تفاوتی یا طرد تعبیر شود و زنجیره‌ای از سوء تفاهم‌ها را ایجاد کند. این الگوهای تعاملی ناکارآمد، چرخه‌ای از تنش‌ها را تقویت می‌کند که در نهایت به گسست رابطه منجر می‌شود (لرکی، ۱۴۰۱). از سوی دیگر، خطاهای شناختی به عنوان الگوهای فکری انعطاف‌ناپذیر و غیرمنطقی، درک واقع‌بینانه از رویدادها را خطا می‌کنند. برای نمونه، تعمیم افراطی «همه مردها بی‌وفا هستند» یا تفکر فاجعه‌آمیز «این اختلاف به پایان رابطه می‌انجامد» می‌تواند تعارضات جزئی را به بحران‌های غیرقابل حل تبدیل کند (الیس، ۱۹۹۸). پژوهشی توسط سپهری هلان و همکاران (۱۴۰۱) نشان داد که خطاهای شناختی با افزایش تعارضات زناشویی همبستگی مثبت دارند، به ویژه زمانی که زوجین فاقد مهارت‌های حل مسئله یا بازسازی شناختی باشند. این یافته‌ها با نظریه بک (۲۰۰۸) همسو است که ریشه بسیاری از ناسازگاری‌های زناشویی را در افکار غیرمنطقی و سوگیری‌های شناختی تثبیت شده می‌داند.

نگرش به طلاق نیز به‌عنوان متغیری تأثیرگذار، نقش محوری در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با حفظ یا پایان رابطه ایفا می‌کند. در جوامعی که طلاق به‌تدریج از داغ اجتماعی خود فاصله می‌گیرد، نگرش مثبت به آن ممکن است به‌عنوان راه‌حلی سریع برای رهایی از تعارضات تلقی شود (بگی و حسینی، ۱۴۰۰). تحقیقات بین‌المللی نشان می‌دهند نگرش‌های فردی و هنجارهای اجتماعی نسبت به طلاق، به‌طور معناداری با افزایش نرخ آن مرتبط هستند (روتالو و کاسرو، ۲۰۱۶). در ایران نیز، تغییرات اخیر در نگرش جوانان به‌ویژه در کلان‌شهر تهران، به‌عنوان نمونه‌ای از جامعه در حال گذار، زنگ هشدار را برای سیاست‌گذاران به صدا درآورده است. مطالعه کریمی (۱۴۰۲) نشان می‌دهد که نگرش مثبت به طلاق در بین زنان جوان تهرانی، تحت تأثیر فردگرایی نوین، کاهش وابستگی به هنجارهای سنتی و افزایش دسترسی به منابع اطلاعاتی جایگزین (مانند شبکه‌های اجتماعی)، به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. این تغییر نگرش، در کنار ضعف مهارت‌های حل تعارض، می‌تواند زوجین را به سمت انتخاب طلاق به‌عنوان اولین راه‌حل سوق دهد.

با وجود اهمیت این سه متغیر، ادبیات پژوهشی موجود از دو محدودیت عمده رنج می‌برد: نخست آنکه اکثر مطالعات پیشین به بررسی جداگانه حساسیت ارتباطی، خطاهای شناختی یا نگرش به طلاق پرداخته‌اند، حال آنکه تعامل پیچیده این عوامل در بافت فرهنگی خاص ایران کمتر موردتوجه قرار گرفته است. برای مثال، ممکن است نگرش مثبت به طلاق در کنار حساسیت ارتباطی بالا، اثر تشدیدکننده‌ای بر تصمیم به جدایی داشته باشد، اما این پویایی در پژوهش‌های داخلی نادیده گرفته شده است. دوم، تمرکز غالب پژوهش‌ها بر مقایسه زوجین بوده و تفاوت‌های جنسیتی در عوامل پیش‌بینی کننده طلاق، به‌ویژه در میان زنان، به‌صورت نظام‌مند بررسی نشده است. این در حالی است که زنان در جامعه ایران، به دلیل نقش‌های سنتی (مانند مسئولیت اصلی در تربیت فرزندان) و انتظارات فرهنگی دوگانه (مانند توقع همزمان از اشتغال و مدیریت خانه)، فشارهای متفاوتی را در مواجهه با طلاق تجربه می‌کنند که می‌تواند بر سطوح حساسیت ارتباطی و خطاهای شناختی آن‌ها تأثیر بگذارد. پژوهش حاضر با هدف پر کردن این شکاف‌ها و پاسخ به این پرسش اساسی طراحی شده است: آیا بین سطوح حساسیت ارتباطی، خطاهای شناختی و نگرش به طلاق در زنان متأهل و مطلقه ساکن تهران تفاوت معناداری وجود دارد؟

ضرورت انجام این مطالعه در دو سطح نظری و عملی آشکار می‌شود. از منظر نظری، یافته‌ها به درک بهتر نقش تفاوت‌های جنسیتی در فرآیند طلاق کمک می‌کنند، به‌ویژه در بافت فرهنگی ایران که در آن ارزش‌های جمع‌گرایانه سنتی (مانند حفظ آبروی خانواده) با فردگرایی مدرن (مانند اولویت‌دهی به رضایت شخصی) در تعامل هستند. این تقابل می‌تواند بستری برای تشدید تعارضات زناشویی و شکل‌گیری نگرش‌های متناقض نسبت به طلاق ایجاد کند. از دیدگاه کاربردی، نتایج این پژوهش می‌تواند مبنایی برای طراحی مداخلات روان‌شناختی هدفمند باشد، ازجمله برنامه‌های آموزشی برای تقویت مهارت‌های ارتباطی (مانند گوش دادن فعال و ابراز هیجان‌های مثبت)، اصلاح خطاهای شناختی (از طریق بازسازی باورهای ناکارآمد) و بازسازی نگرش‌های سازنده نسبت به تعهد زناشویی (با تأکید بر مسئولیت‌پذیری مشترک). همچنین، سیاست‌گذاران می‌توانند از این داده‌ها برای تدوین راهبردهای کاهش نرخ طلاق، به‌ویژه در کلان‌شهرهایی با تنش‌های فرهنگی فزاینده، بهره گیرند؛ راهبردهایی مانند ایجاد مراکز مشاوره پیش از ازدواج با محوریت آموزش مهارت‌های ارتباطی و شناختی، یا طراحی کمپین‌های رسانه‌ای برای تعدیل نگرش‌های افراطی به طلاق. در نهایت، این مطالعه نه تنها گامی در جهت حفظ سلامت روانی زنان و کاهش هزینه‌های اجتماعی-اقتصادی ناشی از طلاق است، بلکه با تقویت بنیان خانواده، به تحقق جامعه‌ای پایدارتر و انعطاف‌پذیرتر کمک خواهد کرد.

مطالعات متعددی به بررسی عوامل روان‌شناختی مؤثر بر طلاق و تعارضات زناشویی پرداخته‌اند. مقدسی (۱۴۰۱) در مقایسه طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، سبک‌های دل‌بستگی و خطاهای شناختی بین زنان مطلقه و متأهل شهر صردا دریافت که نمرات طرح‌واره‌های ناسازگار (شکست، محرومیت هیجانی، رهاسدگی) و خطاهای شناختی در زنان مطلقه به‌طور معناداری بالاتر است. این یافته‌ها با پژوهش خسروی (۱۳۹۷) همسوس است که نشان داد خطاهای شناختی در زنان مطلقه نسبت به متأهلان و مجردها بیشتر است. سپهری هلان و همکاران (۱۴۰۱) نیز در مطالعه‌ای بر زوجین تهرانی، رابطه مثبت و معنادار بین تعارضات زناشویی با طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه (مانند کمال‌گرایی و نیاز به تأیید) و

خطاهای شناختی را تأیید کردند. به‌طور خاص، مؤلفه‌هایی مانند «نیاز به تأثیرگذاری بر دیگران» (۱۹٪) و «کمال‌گرایی» (۲۱٪) پیش‌بینی قوی تعارضات بودند.

در حوزه حساسیت ارتباطی، پورمحسنی و موفق (۱۴۰۱) در پژوهش بر زوجین اردبیلی نشان دادند این متغیر، آشفتگی‌های زناشویی را پیش‌بینی می‌کند. به‌علاوه، مؤلفه‌هایی مانند «آگاهی بین‌فردی» و «اضطراب جدایی» اثر افزایشی، و «کمرویی» اثر کاهنده بر تعارضات داشتند. لرکی (۱۴۰۱) نیز در پژوهشی بر دلزدگی زناشویی، رابطه مثبت بین حساسیت ارتباطی و دلزدگی را تأیید کرد. این نتایج با یافته‌های بین‌المللی همسوست؛ نورانا و ولش (۲۰۱۸) دریافتند افراد با حساسیت ارتباطی بالا، در مواجهه با تعارضات، رفتارهای سرد و غیردوستانه نشان می‌دهند. میهان و همکاران (۲۰۱۸) نیز تأکید کردند این افراد تمایل به فاصله‌گیری عاطفی از شریک زندگی دارند. در مورد نگرش به طلاق، خدادادیان و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه بر زنان میان‌دوآب نشان دادند تحصیلات بالاتر با نگرش منفی‌تر به طلاق، و اشتغال زنان با نگرش مثبت‌تر مرتبط است. حسنی و همکاران (۱۳۹۶) در فراتحلیل مطالعات نگرش به طلاق (۱۳۸۲-۱۳۹۴) دریافتند عواملی مانند استفاده از اینترنت، تفاوت‌های فرهنگی زوجین و کاهش نقش اقتصادی مردان، نگرش مثبت به طلاق را تقویت می‌کنند، درحالی‌که پایبندی مذهبی و رضایت زناشویی نگرش منفی ایجاد می‌کند. فروتن و میرزائی (۱۳۹۵) نیز با تأکید بر تأثیر نوگرایی، گزارش کردند یک سوم نمونه‌ها نگرش مثبت به طلاق داشتند که با افزایش درآمد و تحصیلات تشدید می‌شد. خطاهای شناختی به‌عنوان عامل کلیدی در مطالعات داخلی و خارجی برجسته است. شیرعلیان و همکاران (۱۴۰۰) در دوران کرونا نشان دادند خطاهای شناختی و باورهای غیرمنطقی با تعارضات زناشویی رابطه مستقیم دارند. اسمعیلی و همکاران (۱۳۹۹) نیز در پژوهشی بر معلمان اصفهان، رابطه مثبت بین خطاهای شناختی و دلزدگی زناشویی را تأیید کردند. در سطح بین-المللی، مولر و همکاران (۲۰۰۸) و تودورو و همکاران (۲۰۲۳) نقش واسطه‌ای خطاهای شناختی در پیش‌بینی طلاق از طریق تشدید تعارضات را نشان دادند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی است. از نظر روش و ماهیت در زمره پژوهش‌های توصیفی از نوع علی-مقایسه ای می‌باشد. جامعه آماری پژوهش حاضر، زنان مراجعه‌کننده به مرکز خانه سلامت و مشاوره سرای محله منطقه ۱۴ در شهر تهران در سال ۱۴۰۳-۱۴۰۲ بود (حدوداً ۵۰۰ نفر). در این پژوهش حجم نمونه ۱۲۰ نفر در نظر گرفته شد (۶۰ پرسشنامه در میان زنان مطلقه و ۶۰ پرسشنامه در میان زنان عادی توزیع شد). روش نمونه‌گیری نیز در دسترس بود. در پژوهش حاضر پس از تهیه پرسشنامه‌های پژوهش، پژوهشگر به خانه سلامت و مشاوره سرای محله منطقه ۱۴ در شهر تهران مراجعه نمود و پس از معرفی خود و روش پژوهش، پرسشنامه‌ها جهت بررسی در اختیار مدیریت مرکز قرار گرفت و با توزیع پرسشنامه در میان نمونه‌های آماری موافقت گردید. با توجه به هدف پژوهش زنانی که تمایل به همکاری داشتند به دو گروه زنان عادی و مطلقه تقسیم شدند؛ و پرسشنامه‌ها در اختیار آن‌ها قرار گرفت. این اطمینان به آن‌ها داده شد که اطلاعات آن‌ها کاملاً محرمانه باقی خواهد ماند و نیازی به ذکر نام نیست. جهت تحلیل داده‌ها در سطح توصیفی و استنباطی عمل شد. در سطح آمار توصیفی جهت سنجش متغیرهای پژوهش از جدول توزیع فراوانی، میانگین، انحراف استاندارد و در سطح آمار استنباطی از آزمون تحلیل واریانس چند متغیرها استفاده گردید. همچنین تجزیه و تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS22 صورت گرفت.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه حساسیت ارتباطی بایس و پارکر: پرسشنامه حساسیت بین فردی (IPSM) توسط بایس و پارکر در سال ۱۹۸۹ برای سنجش حساسیت بین فردی یا حساسیت به طرد اجتماعی ابداع شد. این پرسشنامه شامل ۳۶ سؤال و ۵ زیرمقیاس است. زیرمقیاس‌های این پرسشنامه عبارت‌اند از: آگاهی بین فردی^۱ (حساسیت به تعاملات بین فردی، ادراک فرد از تأثیر خود بر روی دیگران و پیامدهای انتقادی یا منفی

1 Interpersonal awareness

از دیگران^۱، نیاز به تأیید^۲ (تمایل به خشنود کردن دیگران و برقراری ارتباط صلح‌آمیز)، اضطراب جدایی^۳ (احساس اضطراب در روابط بین فردی)، کمروبی^۴ (عدم جرات ورزی یا عدم کسب تقویت پاداش به علت کمروبی خود) و عزت‌نفس شکننده^۴ (احساس فرد از دوست‌داشتنی نبودن خودش و پنهان شدن از دیگران) است و با استفاده از مقیاس چهاردرجه‌ای لیکرت از کاملاً مخالفم (۱) تا کاملاً موافقم (۴) با حداقل نمره ۳۶ و حداکثر ۱۴۴ نمره‌گذاری می‌شود، کسب نمره بالاتر بیانگر حساسیت ارتباطی بیشتر است. بایس و پارکر (۱۹۸۹) آلفای کرونباخ را برای زیرمقیاس‌های آگاهی بین فردی ۰/۷۶، نیاز به تأیید ۰/۵۵، اضطراب جدایی ۰/۶۷، کمروبی ۰/۶۳ و عزت‌نفس شکننده ۰/۵۹ و کل مقیاس ۰/۸۶ به دست آوردند. همچنین آن‌ها روایی همزمان این آزمون را با آزمون قضاوت بالینی حساسیت بین فردی برابر ۰/۷۲ برآورد نمودند که نشانگر روایی همزمان بالای این پرسشنامه است. در ایران آلفای کرونباخ این پرسشنامه در پژوهش وجودی و همکاران (۱۳۹۳) برابر با ۰/۸۱ به دست آمد. همچنین محمدیان و همکاران (۲۰۱۷) به بررسی مشخصات روان‌سنجی این پرسشنامه پرداختند. آن‌ها آلفای کرونباخ این پرسشنامه را برای زیرمقیاس‌های آگاهی بین فردی ۰/۷۰، نیاز به تأیید ۰/۵۱، اضطراب جدایی ۰/۵۸، کمروبی ۰/۵۸ و عزت‌نفس شکننده ۰/۷۰ و کل مقیاس ۰/۸۶ به دست آوردند.

پرسشنامه خطای شناختی آلیس: این پرسشنامه شامل ۲۰ عبارت است که توسط آلیس (۱۹۹۸) طراحی شده است. نمره‌گذاری گویه‌های پرسشنامه به صورت طیف پنج گزینه‌ای لیکرت از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم می‌باشد؛ و بر اساس نمره‌گذاری پرسشنامه، هر فردی که نمره بیشتری را کسب کند از تفکر مناسب‌تری برخوردار است و هرکس که نمره کمتری به دست آورد از خطاهای بیشتری برخوردار است. پایایی خارجی آن توسط آلیس از طریق همسانی درونی توسط آلفای کرونباخ و همچنین از طریق آزمون مجدد پس از دو هفته برای کل مقیاس به ترتیب $R = 0.74$ و 0.67 به دست آمد. ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس در پژوهش اسمعیلی و همکاران (۱۳۹۹) مقدار مطلوب ۰/۷۹۲ گزارش شد. روایی پرسشنامه نیز در پژوهش اسمعیلی و همکاران از طریق روایی همگرا و واگرا بررسی و تأیید شد.

پرسشنامه نگرش به طلاق: این پرسشنامه توسط کینایرد و جرارد (۱۹۸۶) تدوین شده است و در ایران برای نخستین بار در پژوهشی توسط خجسته مهر، ممبینی و اصلانی (۱۳۹۲) مورد استفاده قرار گرفت. این مقیاس ۱۲ ماده دارد که شامل دو بعد نگرش منفی نسبت به طلاق (۶ گویه) و نگرش مثبت به طلاق (۶ گویه) می‌باشد. این پرسشنامه بر اساس طیف پنج گزینه‌ای لیکرت از ۱ (کاملاً مخالف) تا ۵ (کاملاً موافق) نمره‌گذاری می‌شوند و در ضمن برخی ماده‌ها به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. امتیازات بالاتر نشان‌دهنده نگرش مثبت‌تر به طلاق است. در پژوهش قادر پور (۱۳۹۳)، برای تعیین پایایی پرسشنامه از آلفای کرونباخ استفاده شده است. پایایی پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ برای بعد نگرش مثبت به طلاق (۰/۹۱)، و بعد نگرش منفی به طلاق (۰/۸۶) گزارش شده است (خجسته مهر و همکاران). روایی سوالات نیز در پژوهش قادرپور (۱۳۹۳) از طریق روایی همگرا و تحلیل عاملی تأییدی بررسی و تأیید شد. با توجه به این که حداقل ضریب پایایی قابل قبول مقدار ۰/۷۰ می‌باشد، ملاحظه می‌گردد که ضرایب آلفای کرونباخ به دست آمده از این مقدار بالای ۰/۷ است، بنابراین ابزار پژوهش از پایایی لازم برخوردار می‌باشد.

- 1 need for approval
- 2 Separation anxiety
- 3 Timidity
- 4 Fragile inner self

یافته‌ها

جدول ۱. مقادیر آمار توصیفی متغیرهای پرسشنامه حساسیت بین فردی

متغیر	زنان مطلقه		زنان متأهل	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
آگاهی بین فردی	۲۲/۵۲	۲/۲۷۴	۱۹/۵۰	۲/۱۵۹
نیاز به تأیید	۲۵/۲۵	۱/۲۸۴	۲۱/۵۳	۱/۱۲۷
اضطراب جدایی	۲۵/۰۵	۱/۴۴۳	۲۱/۳۸	۱/۲۳۶
کمرویی	۲۴/۷۸	۱/۴۸۵	۲۱/۶۲	۱/۲۵۰
عزت‌نفس شکننده	۱۶/۳۸	۱/۲۰۹	۱۲/۲۷	۱/۱۲۳
حساسیت بین فردی	۱۱۳/۹۸	۳/۹۸۹	۹۶/۳۰	۳/۱۲۶

در گروه زنان مطلقه از بین متغیرهای حساسیت بین فردی، بیشترین امتیاز متعلق به متغیر «نیاز به تأیید» با میانگین ۲۵/۲۵ و انحراف معیار ۱/۲۸۴ و کمترین امتیاز متعلق به متغیر «عزت‌نفس شکننده» با میانگین ۱۶/۳۸ و انحراف معیار ۱/۲۰۹ می‌باشد؛ و در گروه زنان متأهل از بین متغیرهای حساسیت بین فردی، بیشترین امتیاز متعلق به متغیر «کمرویی» با میانگین ۲۱/۶۲ و انحراف معیار ۱/۲۵۰ و کمترین امتیاز متعلق به متغیر «عزت‌نفس شکننده» با میانگین ۱۲/۲۷ و انحراف معیار ۱/۱۲۳ می‌باشد.

جدول ۲. مقادیر آمار توصیفی متغیرهای پرسشنامه خطاهای شناختی

متغیر	زنان مطلقه		زنان متأهل	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
همه‌پاچه	۶/۴۰	۱/۰۹۲	۴/۵۸	۰/۹۹۶
تعمیم بی‌مقاله‌آميز	۶/۳۷	۱/۱۳۴	۴/۶۷	۱/۱۱۵
فیلتر ذهنی	۶/۵۷	۱/۰۶۴	۴/۳۵	۱/۱۱۷
بی‌توجهی به ابرمیت	۶/۶۷	۱/۰۳۶	۴/۴۰	۱/۱۲۳
نتیجه‌گیری شتاب‌زده	۶/۷۳	۱/۱۳۳	۴/۳۲	۱/۰۶۶
درشت‌بینی-ریزی‌بینی	۶/۶۸	۱/۰۶۶	۴/۵۲	۱/۰۸۱
استدلال احساسی	۶/۲۸	۱/۰۹۱	۴/۴۸	۱/۲۰۰
پایه-بهر	۶/۴۲	۱/۰۶۲	۴/۴۷	۱/۲۰۰
برچسب زدن	۶/۰۷	۱/۰۳۹	۴/۴۲	۱/۰۶۲
شخصی‌سازی	۷/۰۸	۰/۸۵۰	۵/۰۸	۰/۷۶۶
خطاهای شناختی	۶۵/۲۷	۲/۷۶۷	۴۵/۲۸	۳/۷۰۶

در گروه زنان مطلقه از بین متغیرهای خطاهای شناختی، بیشترین امتیاز متعلق به متغیر «شخصی‌سازی» با میانگین ۷/۰۸ و انحراف معیار ۵/۰۱۹ و کمترین امتیاز متعلق به متغیر «برچسب زدن» با میانگین ۶/۰۷ و انحراف معیار ۱/۰۳۹ می‌باشد؛ و در گروه زنان متأهل از بین متغیرهای خطاهای شناختی، بیشترین امتیاز متعلق به متغیر «شخصی‌سازی» با میانگین ۵/۰۸ و انحراف معیار ۵/۰۸۲ و کمترین امتیاز متعلق به متغیر «نتیجه‌گیری شتاب‌زده» با میانگین ۴/۳۲ و انحراف معیار ۱/۰۶۶ می‌باشد.

جدول ۳. مقادیر آمار توصیفی متغیرهای پرسشنامه نگرش به طلاق

متغیر	زنان مطلقه		زنان متأهل	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
نگرش منفی به طلاق	۱۴/۶۲	۱/۱۵۱	۱۹/۱۸	۱/۲۱۴
نگرش مثبت به طلاق	۱۷/۵۳	۱/۴۵۵	۱۵/۱۳	۱/۲۴۶
نگرش به طلاق	۳۲/۱۵	۱/۶۹۶	۳۴/۳۲	۱/۷۷۱

در گروه زنان مطلقه از بین متغیرهای نگرش به طلاق، بیشترین امتیاز متعلق به متغیر «نگرش مثبت به طلاق» با میانگین ۱۷/۵۳ و انحراف معیار ۱/۴۵۵ و کمترین امتیاز متعلق به متغیر «نگرش منفی به طلاق» با میانگین ۱۴/۶۲ و انحراف معیار ۱/۱۵۱ می‌باشد؛ و در گروه زنان متأهل از بین متغیرهای نگرش به طلاق، بیشترین امتیاز متعلق به متغیر «نگرش منفی به طلاق» با میانگین ۱۹/۱۸ و انحراف معیار ۱/۲۱۴ و کمترین امتیاز متعلق به متغیر «نگرش مثبت به طلاق» با میانگین ۱۵/۱۳ و انحراف معیار ۱/۲۴۶ می‌باشد.

جدول ۴. آزمون کولموگروف اسمیرنوف شاخص‌های پژوهش

شاخص	کجی	خطای کجی	کشیدگی	خطای کشیدگی	آماره آزمون	سطح معناداری
حسابیت بین فردی	۰/۰۸۹	۰/۲۳۱	-۱/۴۸۳	۰/۴۳۸	۰/۱۹۰	۰/۰۸۵
خطاهای شناختی	-۰/۰۷۶	۰/۲۳۱	-۱/۶۷۳	۰/۴۳۸	۰/۲۰۵	۰/۰۷۸
نگرش به طلاق	۰/۰۸۲	۰/۲۳۱	-۰/۵۳۸	۰/۴۳۸	۰/۱۱۱	۰/۱۶۴

سطح معناداری آزمون کولموگروف- اسمیرنوف برای تمامی شاخص‌ها بزرگ‌تر از مقدار ۰/۰۵ است. در نتیجه دارای توزیع نرمال می‌باشند. فرضیه اصلی: بین حساسیت بین فردی، خطای شناختی و نگرش به طلاق در بین زنان متأهل و زنان مطلقه تفاوت وجود دارد برای بررسی پیش‌فرض همگنی ماتریس واریانس در گروه‌ها در جدول ۵ نتایج آزمون ام‌باکس برای برابری ماتریس واریانس در بین دو گروه گزارش شده است:

جدول ۵. نتایج آزمون ام‌باکس برای بررسی فرض همگنی ماتریس کوواریانس

مقدار باکس	مقدار آماره F	df1	df2	سطح معناداری
۱۲/۳۶۸	۲/۰۰۴	۶	۱۰۰۸۸۳/۲۲۱	۰/۰۶۱

همان‌طور که در جدول ۵ ملاحظه می‌گردد، بر اساس آزمون باکس معنی‌دار نیست و شرط همگنی ماتریس‌های واریانس/کوواریانس به درستی رعایت شده است ($\text{BOX}=12/368, F=2/004, p=0/061$).

جدول ۶. نتایج بررسی همگنی واریانس‌های خطا در دو گروه

متغیر	مقدار آماره F	df1	df2	Sig
حسابیت بین فردی	۷/۰۹۶	۱	۱۱۸	۰/۲۲۶
خطاهای شناختی	۰/۶۸۱	۱	۱۱۸	۰/۴۱۱
نگرش به طلاق	۰/۰۲۳	۱	۱۱۸	۰/۸۸۰

یافته‌های جدول ۶ نشان می‌دهد که آماره F آزمون لوین جهت بررسی همگنی واریانس‌های خطای متغیرها در گروه‌های پژوهش برای حساسیت بین فردی (۱/۰۹۶)، خطاهای شناختی (۰/۶۸۱) و نگرش به طلاق (۰/۰۲۳) معنادار نمی‌باشد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که واریانس خطاهای این متغیرها در گروه‌ها همگن می‌باشد.

جدول ۷. نتایج تحلیل واریانس چند متغیری

نام آزمون	مقدار	مقدار آماره F	درجه آزادی فرضیه	درجه آزادی خطا	سطح معناداری	مجذور اتا
آزمون اثر پیلاهی	۰/۹۴۴	۶۴۷/۵۰۵	۳	۱۱۶	۰/۰۰۱	۰/۷۴۴
آزمون لامبدای ویلکز	۰/۰۵۶	۶۴۷/۵۰۵	۳	۱۱۶	۰/۰۰۱	۰/۷۴۴
آزمون اثر هنتینگ	۱۶/۷۴۶	۶۴۷/۵۰۵	۳	۱۱۶	۰/۰۰۱	۰/۷۴۴
بزرگترین ریشه روی	۱۶/۷۴۶	۶۴۷/۵۰۵	۳	۱۱۶	۰/۰۰۱	۰/۷۴۴

همان‌طور که از جدول ۷ مشخص است، یافته‌های حاصل از تحلیل کوواریانس چند متغیری حاکی از این است که مقدار F چند متغیری، در تمامی آزمون‌ها در سطح $P < 0/05$ از لحاظ آماری معنادار می‌باشد. لذا می‌توان گفت که بین دو گروه، حداقل در یکی از شاخص‌ها، تفاوت معناداری وجود دارد. مجذور اتا (که در واقع مجذور ضریب همبستگی بین متغیرهای وابسته و عضویت گروهی است) نشان می‌دهد که تفاوت بین دو گروه با توجه به متغیرهای وابسته در مجموع معنادار است و میزان این تفاوت ۰/۷۴۴ درصد است. بدین معنی که ۷۴/۴ درصد از تفاوت نمرات دو گروه ناشی از متأهل یا مطلقه بودن می‌باشد.

جدول ۹. نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) جهت مقایسه بین دو گروه

مؤلفه	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار آماره F	سطح معناداری	اندازه اثر
حسابیت بین فردی	۹۳۸۱/۰۰۸	۱	۹۳۸۱/۰۰۸	۷۳۰/۲۸۵	۰/۰۰۱	۰/۶۶۱
خطاهای شناختی	۱۱۹۸۰/۰۰۸	۱	۱۱۹۸۰/۰۰۸	۱۱۲۰/۲۳۳	۰/۰۰۱	۰/۷۰۵
نگرش به طلاق	۱۴۰/۸۳۳	۱	۱۴۰/۸۳۳	۴۶/۸۶۱	۰/۰۰۱	۰/۲۸۴

همان‌طور که از نتایج جدول ۹ مشخص است، سطح معناداری آزمون برای حساسیت بین فردی ($P < 0/05$)، خطاهای شناختی ($P < 0/05$) و نگرش به طلاق ($P < 0/05$) معنادار است؛ بنابراین فرض یکسان بودن نمرات این مؤلفه‌ها بین دو گروه زنان متأهل و زنان مطلقه پذیرفته نمی‌شود.

فرضیه اول: بین حساسیت ارتباطی بین زنان متأهل و زنان مطلقه تفاوت وجود دارد.

برای بررسی پیش‌فرض همگنی ماتریس واریانس در گروه‌ها شرط همگنی ماتریس‌های واریانس/کوواریانس به‌درستی رعایت شده است ($BOX=23/373, F=1/487, p=0/100$). آماره F آزمون لوین جهت بررسی همگنی واریانس‌های خطای متغیرها معنادار نمی‌باشد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که واریانس خطاهای این متغیرها در گروه‌ها همگن می‌باشد. یافته‌های حاصل از تحلیل کوواریانس چند متغیری حاکی از این است که مقدار F چند متغیری، در تمامی آزمون‌ها در سطح $P<0/05$ از لحاظ آماری معنادار می‌باشد. لذا می‌توان گفت که بین دو گروه، حداقل در یکی از مؤلفه‌های حساسیت بین فردی، تفاوت معناداری وجود دارد. مجذور اتا (که در واقع مجذور ضریب همبستگی بین متغیرهای وابسته و عضویت گروهی است) نشان می‌دهد که تفاوت بین دو گروه با توجه به متغیرهای وابسته در مجموع معنادار است و میزان این تفاوت 70/1 درصد است.

جدول 10. نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) جهت مقایسه بین دو گروه

مؤلفه	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار آماره F	سطح معناداری	اندازه اثر
آگاهی بین فردی	272/008	1	272/008	55/545	0/001	0/320
نیاز به تأیید	414/408	1	414/408	284/001	0/001	0/706
اضطراب جدایی	403/333	1	403/333	223/408	0/001	0/654
کمروبی	300/833	1	300/833	159/639	0/001	0/575
عزت‌نفس شکننده	508/408	1	508/408	370/513	0/001	0/758

سطح معناداری آزمون برای مؤلفه‌های آگاهی بین فردی ($P<0/05$)، نیاز به تأیید ($P<0/05$)، اضطراب جدایی ($P<0/05$)، کمروبی ($P<0/05$) و عزت‌نفس شکننده ($P<0/05$) معنادار است؛ بنابراین فرض یکسان بودن نمرات این مؤلفه‌ها بین دو گروه زنان متأهل و زنان مطلقه پذیرفته نمی‌شود. با توجه به میانگین نمرات در جدول 1 مشخص است که، میانگین نمرات تمامی مؤلفه‌های حساسیت ارتباطی در زنان مطلقه بالاتر می‌باشد.

فرضیه دوم: بین خطاهای شناختی در بین زنان متأهل و زنان مطلقه تفاوت وجود دارد.

بر اساس آزمون باکس شرط همگنی ماتریس‌های واریانس/کوواریانس به‌درستی رعایت شده است ($BOX=57/518, F=0/952, p=0/576$). آماره F آزمون لوین جهت بررسی همگنی واریانس‌های خطای متغیرها معنادار نمی‌باشد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که واریانس خطاهای این متغیرها در گروه‌ها همگن می‌باشد.

جدول 11. نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) جهت مقایسه بین دو گروه

مؤلفه	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار آماره F	سطح معناداری	اندازه اثر
همه‌یابج	99/008	1	99/008	90/577	0/001	0/434
تعمیم میانه‌آمیز	86/700	1	86/700	68/539	0/001	0/367
فیلتر ذهنی	147/408	1	147/408	123/905	0/001	0/512
بی توجهی به امر مثبت	154/133	1	154/133	132/05	0/001	0/528
نتیجه‌گیری شتاب‌زده	175/308	1	175/308	144/865	0/001	0/551
درشت‌بینی-ریزی	140/833	1	140/833	122/224	0/001	0/509
استدلال احساسی	97/200	1	97/200	73/918	0/001	0/385
باید-بهرتر	114/075	1	114/075	88/841	0/001	0/430
برچسب زدن	81/675	1	81/675	73/956	0/001	0/385
شخصی‌سازی	120	1	120	183/499	0/001	0/609

همان‌طور که از نتایج جدول 11 مشخص است، سطح معناداری آزمون برای تمامی مؤلفه‌های خطاهای شناختی معنادار است؛ بنابراین فرض یکسان بودن نمرات این مؤلفه‌ها بین دو گروه زنان متأهل و زنان مطلقه پذیرفته نمی‌شود. با توجه به میانگین نمرات در جدول 11 مشخص است که، میانگین نمرات تمامی مؤلفه‌های خطای شناختی در زنان مطلقه بالاتر می‌باشد.

فرضیه سوم: بین نگرش به طلاق در بین زنان متأهل و زنان مطلقه تفاوت وجود دارد.

بر اساس آزمون باکس معنی‌دار نیست و شرط همگنی ماتریس‌های واریانس/کوواریانس به‌درستی رعایت شده است ($F=0/319$, $p=0/812$). آماره F آزمون لوین جهت بررسی همگنی واریانس‌های خطای متغیرها معنادار نمی‌باشد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که واریانس خطاهای این متغیرها در گروه‌ها همگن می‌باشد.

جدول ۱۲. نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) جهت مقایسه بین دو گروه

مؤلفه	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار آماره F	سطح معناداری	اندازه اثر
نگرش منفی به طلاق	۶۲۵/۶۳۳	۱	۶۲۵/۶۳۳	۴۴۶/۹۷۱	۰/۰۰۱	۰/۷۹۱
نگرش مثبت به طلاق	۱۷۲/۸۰۰	۱	۱۷۲/۸۰۰	۸۷/۹۴۰	۰/۰۰۱	۰/۴۲۷

همان‌طور که از نتایج جدول ۱۲ مشخص است، سطح معناداری آزمون برای مؤلفه‌های نگرش منفی به طلاق ($P<0/05$) و نگرش مثبت به طلاق ($P<0/05$) معنادار است؛ بنابراین فرض یکسان بودن نمرات این مؤلفه‌ها بین دو گروه زنان متأهل و زنان مطلقه پذیرفته نمی‌شود. با توجه به میانگین نمرات در جدول ۳ مشخص است که، میانگین نمرات نگرش منفی به طلاق در زنان متأهل و میانگین نمرات نگرش مثبت به طلاق در زنان مطلقه بالاتر می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بیان شد، پژوهش حاضر با هدف مقایسه حساسیت بین فردی، خطاهای شناختی و نگرش به طلاق در بین زنان متأهل و زنان مطلقه انجام شد. تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش نشان داد بین حساسیت ارتباطی در بین زنان متأهل و زنان مطلقه تفاوت وجود دارد. به‌طوری‌که میانگین نمرات تمامی مؤلفه‌های حساسیت ارتباطی (آگاهی بین فردی، اضطراب جدایی، کمرویی و عزت‌نفس شکننده و نیاز به تائید) در زنان مطلقه بالاتر می‌باشد. در گروه زنان مطلقه از بین متغیرهای حساسیت بین فردی، بیشترین امتیاز متعلق به متغیر «نیاز به تائید» با میانگین ۲۵/۲۵ و انحراف معیار ۱/۲۸۴ و کمترین امتیاز متعلق به متغیر «عزت‌نفس شکننده» بود. نتیجه به‌دست‌آمده با نتایج پورمحسنی و موفق (۱۴۰۱) و لرکی (۱۴۰۱) و عبادی، بشرپور و نریمانی (۱۳۹۹)، نورانا و ولش (۲۰۱۸) و میهان، چاین، روچی، کالرکین و دی-پانفیلیز (۲۰۱۸) همسو می‌باشد. در تبیین این یافته می‌توان بیان داشت: زنان مطلقه ممکن است به دلیل تجارب شخصی خود از تجربه طلاق، حساسیت بیشتری نسبت به تعاملات بین فردی پیدا کرده باشند. تجربه طلاق می‌تواند به افزایش درک و حساسیت نسبت به تعاملات اجتماعی و بین فردی منجر شود، زیرا این تجربه معمولاً شامل تجارب عاطفی و اجتماعی پیچیده‌ای است (بسیسکی و همکاران ۱، ۴۱۰۱). زنی که زمانی همسر و شاید مادر بوده، ناگهان خود را در موقعیتی جدید و متفاوت می‌یابد. این تغییر هویت می‌تواند به ایجاد احساس عدم قطعیت، سردرگمی و کاهش عزت نفس منجر شود. جامعه اغلب قضاوت‌های منفی در مورد زنان مطلقه دارد و آن‌ها را با برچسب‌هایی مانند "شکست‌خورده" یا "ناموفق" توصیف می‌کند. این فشارهای اجتماعی نیز می‌تواند به‌شدت به عزت نفس زنان آسیب‌زده و باعث شود که آن‌ها به دنبال تائید دیگران باشند تا این قضاوت‌ها را خنثی کنند؛ و از آنجایی‌که تجربه طلاق می‌تواند به‌شدت به عزت نفس زنان آسیب‌زده و باعث شود که آن‌ها احساس کنند کمتر شایسته روابط اجتماعی و عاطفی هستند دچار استرس شده. این استرس می‌تواند بر سلامت روان تأثیر گذاشته و باعث بروز علائمی مانند اضطراب و کمرویی شود. از طرفی، طلاق به معنای از دست دادن شبکه حمایتی قبلی و ایجاد تغییرات در روابط با خانواده، دوستان و آشنایان است. این تغییرات می‌تواند احساس انزوا و تنهایی را تشدید کرده و نیاز به تائید دیگران را افزایش دهد؛ و چون زنان مطلقه اغلب مجبورند مسئولیت‌های بیشتری را به عهده بگیرند، چه از نظر مالی و چه از نظر مراقبت از فرزندان، این افزایش مسئولیت‌ها می‌تواند باعث ایجاد استرس و کاهش عزت نفس شود و در نتیجه، نیاز به تائید دیگران برای احساس توانمندی بیشتر شود (نیکبخت و شفیع تبار، ۱۴۰۳). به عبارتی زنان مطلقه با حساسیت ارتباطی بالا به دلیل نشخوار فکری جزییات ریز، نسبت به تعاملات بین فردی از سوی کسی یا از سوی جمع بسیار مستعد افسرده شدن هستند. این افراد با حساسیت به طرد بالا، اغلب با اضطراب به دنبال نشانه‌هایی می‌گردند که کسی نمی‌خواهد با آن‌ها باشد

و سعی می‌کنند با همین اضطراب افراد را به سمت خود سوق دهند و در نهایت همین چرخه دردناک باعث افسردگی آن‌ها می‌شود (بشرپور و همکاران، ۱۴۰۰). گیلبرت اعتقاد دارد که اگر ما در حد افراط در جستجوی تأیید باشیم، در آن صورت نیاز ما به تأیید شدن به دامی تبدیل خواهد شد که در آن اسیر می‌شویم. وقتی این امر اتفاق می‌افتد تنها ترس از طرد شدن یا ترس از نالایق بودن نیست که باعث مشکلات ما می‌شود. بلکه تمام وجود ما و احساس ما از خودمان می‌تواند تحت تأثیر قرار گیرد؛ و اگر کارها را طوری انجام دهیم که توسط دیگران تأیید نشود، حس طرد شدن به ما دست می‌دهد و سعی می‌کنیم از خودمان انتقاد کنیم. همین انتقادهای فکری فرد را مستعد افسردگی می‌کند.

تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش نشان داد بین خطای شناختی در بین زنان متأهل و زنان مطلقه تفاوت وجود دارد. به طوری که، میانگین نمرات تمامی مؤلفه‌های خطای شناختی از قبیل فیلتر ذهنی، بی توجهی به امر مثبت، نتیجه‌گیری شتاب‌زده، استدلال احساسی و... در زنان مطلقه بالاتر می‌باشد. نتیجه به دست آمده با نتایج مقدسی (۱۴۰۱)، سپهری هلان، بیکی اردکانی و حسین زاده (۱۴۰۱)، شیرعلیان، سمواتیان و هاشم پور (۱۴۰۰)، اسمعیلی و همکاران (۱۳۹۹)، خوری (۱۳۹۸)، خسروی (۱۳۹۷)، مهدوی و حاتمیان (۱۳۹۷)، فلک بلند (۱۳۹۶)، فرطوسی و کرمی (۱۳۹۳)، تودورو و همکاران^۱ (۲۰۲۳)، دومیترسکو و روسو^۲ (۲۰۱۶)، مولر، راب و نوتری^۳ (۲۰۰۸) همسو می‌باشد. در تبیین این یافته می‌توان بیان داشت: فرآیند طلاق همراه با استرس و فشار روانی زیادی است. این استرس می‌تواند بر عملکرد شناختی افراد تأثیر گذاشته و باعث شود که آن‌ها به جای تفکر منطقی، از راهکارهای ساده‌تری مانند خطا شناختی برای مقابله با مشکلات استفاده کنند، طلاق به معنای تغییر اساسی در نقش‌های اجتماعی و هویت فردی است. این تغییر هویت می‌تواند به ایجاد احساس عدم قطعیت و سردرگمی منجر شود که خود به عنوان یک عامل تشدید کننده خطاهای شناختی عمل می‌کند. زنان مطلقه ممکن است به دلیل تمرکز بر جنبه‌های منفی تجربه طلاق، به طور ناخودآگاه از دیدن و قدردانی از جنبه‌های مثبت زندگی خود غافل شوند، در شرایط پر از استرس و عدم قطعیت، افراد تمایل دارند بیشتر بر اساس احساسات خود تصمیم‌گیری کنند تا تفکر منطقی، همچنین، زنان مطلقه ممکن است بر اساس اطلاعات ناکافی یا کلیشه‌های ذهنی، نتیجه‌گیری‌های کلی و منفی در مورد خود، دیگران و آینده خود داشته باشند. هرچه میزان تفکرات یا باورهای غیرمنطقی بیشتر باشد خطا افکار بیشتر است و همین باعث افسردگی او خواهد شد (ولی تبار و ثابت، ۱۳۹۶). اضطراب، افسردگی، غم، اندوه، خشم و ترس همگی ناشی از طرز فکر و باورهای فرد نسبت به جهان و دیگران است. این باورها مجموعه‌ای از افکار، اندیشه‌ها و عقایدی هستند که در آن اجبار، الزام، وظیفه و مطلق‌گرایی وجود دارد و موجب بروز اختلالات عاطفی و رفتاری می‌گردند و این اختلالات زمینه بروز افسردگی را در زنان مطلقه فراهم می‌آورد. تمام باورهای غیرمنطقی به نحوی هستند که برآورده شدن آن‌ها یا غیرممکن است یا مستلزم سختی‌ها و دشواری‌های زیاد برای خود فرد و دیگران است. به عنوان مثال برآورده شدن این باور که "تمام افراد باید مرا دوست داشته باشند"، برای زنان مطلقه دشوار است زیرا در انجام وظایف و برخورد با دیگران همیشه باید طوری رفتار کند که رضایت خود و آن‌ها را جلب نماید. دیگران نیز همیشه باید طوری رفتار کنند که علاقه خود را به آن‌ها نشان دهند. حال آنکه در واقعیت این امر مقدور نمی‌باشد. همیشه زمان‌هایی وجود دارد که او در برآوردن این باور شکست می‌خورد و همین باعث ناراحتی و در نهایت افسردگی وی می‌شود. با تغییر این باورها و کمک به عدم خطا افکار می‌توان سلامت روان را برای زنان مطلقه فراهم آورد (فلک بلند، ۱۳۹۶).

تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش نشان داد بین نگرش به طلاق در بین زنان متأهل و زنان مطلقه تفاوت وجود دارد. به طوری که میانگین نمرات نگرش منفی به طلاق در زنان متأهل و میانگین نمرات نگرش مثبت به طلاق در زنان مطلقه بالاتر می‌باشد.

نتیجه به دست آمده با نتایج خدادادیان، جودی، عبادی، پیری (۱۴۰۱)، حسنی، هدایتی، محمد زاده (۱۳۹۶)، فروتن و میرزائی (۱۳۹۵)، سیدان و قریب الملوک (۱۳۹۳) همسو می‌باشد.

¹ Todorov, Paradise, Ha

² Dumitrescu, & Rusu

³ Moller, Rabe, & Nortje

در تبیین این یافته می‌توان بیان داشت: در این پژوهش چون از پرسشنامه به‌عنوان ابزار سنجش استفاده شد نمی‌توان علت‌های مشخصی برای نگرش مثبت زنان مطلقه به طلاق را بیان نمود زیرا دلایل گوناگونی موجب شده در عصر حاضر زنان از نقش منفعل خود در طلاق فاصله گرفته و در بیشتر موارد متقاضی طلاق شوند. در سال‌های قبل یکی از دلایلی که موجب می‌شد زنان با وجود عدم رضایت در زندگی زناشویی خود بمانند کسب امنیت مالی و اقتصادی بود؛ اما امروزه افزایش سطح تحصیلات و ورود بی‌سابقه زنان به بازار کار و تکیه بر توانایی‌ها و استعداد‌های شخصی موجب بالا رفتن استقلال و عزت نفس زنان شده است و استقلال مالی و اقتصادی موجب شده زنان بدون ترس از آینده مالی در صورت نارضایتی از زندگی مشترک به جدایی و طلاق فکر کنند. به همین دلیل پژوهش‌ها درخواست طلاق از جانب زنان را بیش از مردان گزارش می‌دهند (الحسینی، ۱۳۹۰). یافته‌های حاصل از تجارب مشارکت‌کنندگان در پژوهش‌های کیفی نشان می‌دهد که اکثریت زنان مطلقه معتقد بودند طلاق پدیده‌ای با پیامدهای مثبت است. زنان مطلقه خلاص شدن از شرایط تنش‌زای محیطی و عاطفی دوران تأهل به دلیل وجود همسری نامناسب را معنای مثبت طلاق می‌دانستند از دیدگاه آنان ازدواج در ذهنیت تصویری مانند قفلی است که دو مرد و زن را به یکدیگر وابسته می‌نماید و طلاق مانند کلیدی است که این قفل را گشوده و شرایط آزادی از عامل تنش‌زای وابسته یعنی شوهر (همسر) را ایجاد می‌نماید؛ و با کمتر کردن محدودیت‌ها، باعث فراهم شدن بستر مناسبی برای ارتقای توانمندی‌های تحصیلی، شغلی و اقتصادی می‌شود و فرآیند طلاق مرهون این فرآیند جدا سازنده است؛ بنابراین مشارکت‌کنندگان (زنان مطلقه) طلاق را با مفاهیمی همچون "رهایی" و "آزادی" توصیف می‌کردند (رزمجویی، ۱۳۹۵). در واقع تجربه طلاق ممکن است به زنان مطلقه کمک کرده باشد تا ارزش‌های جدیدی از آزادی و استقلال را بشناسند. از سوی دیگر، این نگرش مثبت می‌تواند ناشی از تلاش برای سازگاری با وضعیت جدید و پذیرش واقعیت‌های موجود باشد. زنان مطلقه ممکن است به دلیل مواجهه با چالش‌های مربوط به طلاق، نسبت به آن دیدگاه واقع‌بینانه‌تری پیدا کنند و به آن به‌عنوان فرصتی برای رشد شخصی و تغییرات مثبت بنگرند. از سوی دیگر تغییر نگاه جامعه به پدیده طلاق به‌عنوان راهی برای بازسازی زندگی، موجب می‌شود زنان بدون ترس از انگ اجتماعی یا پذیرفته نشدن در جامعه و خانواده مبدأ برای طلاق اقدام کنند. این پدیده را می‌توان با نظریه وجدان جمعی دورکیم تبیین کرد. به اعتقاد دورکیم (۱۹۰۲) هر قدر وجدان جمعی قوی تر باشد، خشم عمومی در مقابل هنجارشکنی حادث می‌شود و با ضعیف شدن وجدان جمعی، ارزش‌های منفی منتسب به طلاق کاهش می‌یابد و بر میزان طلاق افزوده می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد زنانی که در زندگی زناشویی خود احساس استقلال و اختیار نداشتند و مجبور به پذیرش نقش سنتی زن در خانواده بودند، انگیزه بیشتری برای رهایی از خود نشان دادند، آن‌ها حقوق اولیه خود را پایمال شده می‌دیدند و معتقد بودند که ابزاری برای برآوردن نیازهای همسرانشان بودند. به نظر آن‌ها مردان، خود را مالک زنان خود دانسته و حق انتخاب را از آن‌ها سلب کرده بودند؛ بنابراین انگیزه‌های اصلی زنان برای طلاق شامل بازیابی عزت نفس و ارزش‌های پایمال شده در زندگی زناشویی، کسب آزادی عمل و استقلال، حفظ سلامت و امنیت، پیشرفت، پیگیری علایق شخصی و برقراری ارتباط سالم با دیگران است.

به‌طور کلی، این تفاوت‌ها یعنی متفاوت بودن مؤلفه‌های حساسیت ارتباطی، خطای شناختی و نگرش به طلاق در زنان متأهل و مطلقه ممکن است به دلیل تجربه‌های عاطفی و شناختی متفاوتی باشد که زنان مطلقه در مقایسه با زنان متأهل دارند. تجربیات مرتبط با طلاق می‌تواند بر نحوه تفکر و احساسات آن‌ها تأثیر بگذارد و به شکل‌گیری الگوهای خاصی در حساسیت بین فردی، خطاهای شناختی و نگرش به طلاق منجر شود. نتایج این پژوهش مربوط به زنان مراجعه‌کننده به مرکز خانه سلامت و مشاوره سرای محله منطقه ۱۴ است و در تعمیم نتایج به افراد دیگر باید محتاط بود. از آنجاکه در این پژوهش از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شده است افراد شانس مساوی برای انتخاب شدن در نمونه را ندارند؛ بنابراین سوگیری در این نمونه‌گیری زیاد اتفاق می‌افتد و نتایج قابل تعمیم به کل جمعیت نیست.

منابع

- اسماعیلی، م؛ درخشان، ن؛ محمودپور، ع؛ خسروانی، ف؛ و قاسمی نیایی، ف. (۱۳۹۹). پیش‌بینی دلزدگی زناشویی بر اساس خطای شناختی و الگوهای ارتباطی در معلمان زن متأهل مقطع ابتدایی شهر اصفهان. روان‌شناسی تحلیلی شناختی، ۱۰-۱.
- باقری شیخانگفته، ف؛ و فراهانی، ح. (۱۴۰۱). نقش ناگویی هیجانی، حساسیت اضطرابی و اضطراب درد در پیش‌بینی عملکرد جنسی زوجین، چهارمین کنگره ملی انجمن علمی روانشناسی خانواده ایران با عنوان: ازدواج موفق و فرزندپروری سالم.
- بگی، م، حسینی، ح. (۱۴۰۰). تفاوت‌های نسلی در نگرش نسبت به طلاق در ایران: کاربرد الگوی چند سطحی. پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، ۱۰ (۳)، ۲۳-۴۴.
- حسینی، ط. (۱۴۰۰). طلاق و آسیب‌های آن بر خانواده و اجتماع. پژوهش‌های اسلامی جنسیت و خانواده، ۴ (۶)، ۹-۲.
- کریمی، ی. (۱۴۰۲). روانشناسی اجتماعی، تهران، بعثت، چاپ اول.
- گلابی، ف؛ و شکوهی علیشاه، ا. (۱۴۰۰). جنسیت و تمایز عادت‌واره: بررسی مقایسه‌ای فهم و تجربه زنان و مردان در مواجهه با طلاق (مورد مطالعه: شهر تبریز). مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۰ (۲)، ۵۲۹-۵۶۰.
- لرکی، ر. (۱۴۰۱). پیش‌بینی دلزدگی زناشویی بر اساس حساسیت ارتباطی در زوجین، سومین کنفرانس ملی مطالعات آسیب‌شناسی روانی و روش‌های نوین درمان، تهران.
- همایونی، زهرا. (۱۳۹۹). ازدواج و خانواده. کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، علوم تربیتی و سبک زندگی.
- Aydın, G., Özdiñç, N. K., & Aksu, M. (2015). The relationship between cognitive distortions and forgiveness in romantic relationships. *Journal of Human Sciences*, 12(1), 1338-1349
- Beck, U. B., Beck- Gernsheim, E. (2002). Individualization: Individualization: Institutionalized Individualism and its Social and politice Consequences. London: sage
- Bohner, G. & wank, N. (2011). Attitudes and attitude change. *Annual review of psychology*, 62, 391-417
- Ellis, A. (2003). The Nature of Disturbed Marital Interaction. *Journal of Rational-Emotive and Cognitive-BehaviorTherapy*, 21 (3-4), 143-7
- Kamal, N., Abdul. N., Wan, A. (2023). Antecedents of Quality Interpersonal Communication in Marriage: A View From Divorcess, Strengthening Governance, Enhancing Integrity. 10.15405/epsbs.2023.11.02.7
- Khataybeh, Y. D. A. (2022). The Consequences of Divorce on Women: An Exploratory Study of Divorced Women Problems in Jordan. *Journal of Divorce & Remarriage*, 20(2), 332-351. <https://doi.org/10.1080/10502556.2022.2046396>
- Lorenz, O.F., & Wickrama, S., K A. & Conger, D.R., & Elder, H.G. (2016). The Short-Term and Decade-Long Effects of Divorce on Women's Midlife Health". *Journal of Health*, 1-10.
- Otsuka, A., Takaesu, Y., Sato, M., Masuya, J., Ichiki, M., Kusumi, I., & Inoue, T. (2020). Interpersonal sensitivity mediates the effects of child abuse and affective temperaments on depressive symptoms in the general adult population. *Neuropsychiatric Disease and Treatment*, 13, 2559-68
- Rootalu, K., & Kasearu, K. (2016). Adolescents' Attitudes Toward Divorce: Does Parental Influence Matter in a Changing Society. *Journal of Divorce and Remarriage*, 57, 195-211.
- S.Park, S. (2021). "The Development of The Marital Attitudes and Xpecations Scale".
- Whitton, S.W., Stanley, M. (2015). Attitudes Toward Divorce, Commitment and Divorce Proneness in First Marriages and Remarriages. *Journal of Marriage and Family*, 75, 276-287.